Theories and criticism in Arabic literature
The Six Year, Issue 21, 2026
Pp:21-44
Research Paper
DOI: 10.22034/jral.2026.590096.1115

Examining Language and Gender in Salim Barakat's Novel Sabaya Sinjar from the Perspective of Robin Lakoff

Zahra Samadi[١], Faroogh Nemati[٢], Masoud Bavanpouri*[٣]

(Received: 2026/07/04, Accepted: 2026/07/28)

Abstract

This study, drawing on Robin Lakoff's theory of language and gender, examines the representation of feminine language features in Salim Barakat's novel Sabaya Sinjar. The main research question is how the components of women's language in Lakoff's theory are represented throughout Sabaya Sinjar, and what role these components play in portraying the experiences of Yazidi women and critiquing patriarchal discourse. Because of its focus on the experiences of Yazidi women in the face of violence, captivity, and gender domination, Sabaya Sinjar provides a suitable context for analyzing the relationship between language and gender. The present study was conducted using a descriptive-analytical method and qualitative content analysis. The corpus of the study consists of the full text of the novel Sabaya Sinjar, and the data were collected and examined by extracting and analyzing all instances related to the indicators of Lakoff's theory from the text of the novel. The findings show that features such as polite language, intensifiers, approximators, emotional vocabulary, detail-oriented imagery, and empathetic dialogue are among the most prominent markers of feminine language in this novel. In addition to representing the subordinate position of Yazidi women, these features become tools for expressing suffering, preserving identity, resisting the discourse of domination, and reconstructing their lived experience. Therefore, through its use of feminine language markers, Sabaya Sinjar not only critiques patriarchal structures of domination, but also rearticulates women's voices within the narrative text.

Key words: Sociolinguistics; language and gender; Robin Lakoff's theory; gender markers; Salim Barakat; Sabaya Sinjar.

١. M.A. in Arabic Language and Literature, Arak University, Arak. Iran.
٢. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.
٣ Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Religions and Denominations, qom. Iran. (Corresponding Author). E-mail: mbavanpouri@yahoo.com

©The Author(s). **Publisher**: Kosar University

التنظيرات والنقد فی الادب العربی
السنة السادسة، العدد ٢١، ربيع
١٤٠٥هـ، ٢٠٢٦م، صص ٢٠-٢١

مقاله پژوهشی
DOI: 10.22034/jral.2026.590096.1115

بررسی زبان و جنسیت در رمان «سبایا سنجار» اثر سلیم برکات از منظر روبین لیکاف

زهرا صمدی[۱] فاروق نعمتی[۲] مسعود باوان پوری[۳*]

تاریخ دریافت: ۱۳/ ۰۴/ ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۰۶/ ۰۵/ ۱۴۰۵

چکیده

این پژوهش با تکیه‌بر نظریهٔ «زبان و جنسیت» روبین لیکاف، به بررسی بازنمایی شاخص‌های زبان زنانه در رمان سبایا سنجار اثر سلیم برکات می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که مؤلفه‌های زبان زنانه در نظریهٔ لیکاف چگونه در سراسر رمان سبایا سنجار بازنمایی شده‌اند و این مؤلفه‌ها چه نقشی در بازنمایی تجربه‌های زنان ایزدی و نقد گفتمان مردسالار ایفا می‌کنند. رمان سبایا سنجار به دلیل تمرکز بر تجربهٔ زنان ایزدی در مواجهه با خشونت، اسارت و سلطهٔ جنسیتی، بستری مناسب برای تحلیل رابطهٔ زبان و جنسیت به شمار می‌آید. پژوهش حاضر با روش توصیفی – تحلیلی و با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی انجام‌شده است. پیکرهٔ پژوهش، تمام متن رمان سبایا سنجار است و داده‌ها از طریق استخراج و تحلیل تمامی نمونه‌های مرتبط با شاخص‌های نظری لیکاف از متن رمان گردآوری و بررسی‌شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی چون زبان مؤدبانه، تشدیدکننده‌ها، تقریب نماها، واژگان عاطفی، تصویرسازی جزئی‌نگر و گفت‌وگوی همدلانه از برجسته‌ترین شاخص‌های زبان زنانه در این رمان هستند. این مؤلفه‌ها افزون بر بازنمایی موقعیت فرودست زنان ایزدی، به ابزاری برای بیان رنج، حفظ هویت، مقاومت در برابر گفتمان سلطه و بازآفرینی تجربهٔ زیستهٔ آنان تبدیل‌شده‌اند. ازاین‌رو، رمان سبایا سنجار با بهره‌گیری از شاخص‌های زبان زنانه، هم ساختارهای سلطهٔ مردسالارانه را نقد می‌کند و هم‌صدای زنان را در متن روایت بازمی‌آفرینند.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی اجتماعی، زبان و جنسیت، نظریهٔ روبین لیکاف، نشانگرهای جنسیتی، سلیم برکات، سبایا سنجار.

۱ . کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک. ایران.
۲ . دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران. ایران.
۳ . استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم. ایران. ایمیل: mbavanpouri@yahoo.com

حقوق مؤلف: نویسنده **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

رئالیسم یا واقع‌گرایی، یکی از مکتب‌های ادبی در حوزه ادبیات است که در آن «کوشش نویسنده یا مطالعهٔ رابطهٔ زبان و جنسیت از نیمهٔدوم قرن بیستم به یکی از مهم‌ترین محورهای زبان‌شناسی اجتماعی و مطالعات فرهنگی بدل شد. در این میان، نظریه‌پرداز آمریکایی روبین لیکاف (Robin Lakoff) با اثر ماندگار خود (Language and Woman's Place) زمینه‌ای نو برای تحلیل جایگاه زنان در زبان فراهم آورد. او نشان داد که زبان نه‌تنها ابزار بیان است، بلکه سازوکاری اجتماعی برای تثبیت یا به چالش کشیدن ساختارهای قدرت است. (Lakoff, 1975: 47) لیکاف با طرح مفهوم «زبان زنانه» بر این باور بود که ویژگی‌هایی چون زبان مؤدبانه، پرسش‌های غیرمستقیم، تردید نماها، تقویت‌کننده‌ها و عبارات احساسی در گفتار زنان، بازتابی از جایگاه فرودست اجتماعی آنان در نظام مردسالارانه است.(Cameron, 1992: p. 34) درواقع، او نخستین کسی بود که نشان داد تفاوت‌های زبانی میان دو جنس صرفاً زاییدهٔ زیست‌شناسی نیست، بلکه محصول روابط نابرابر اجتماعی است.

پس از لیکاف، نظریه‌پردازانی چون دبرا تانن (Tannen, 1990) ، جنیفر کاتس (Coates, 1996) و جودیت باتلر (Butler, 1990) این مسیر را ادامه دادند. تانن بر تفاوت دو «فرهنگ ارتباطی» زن و مرد تأکید کرد؛ مردان زبان را ابزار قدرت می‌دانند، درحالی‌که زنان از زبان برای ایجاد همدلی و ارتباط استفاده می‌کنند. کاتس بر نقش زبان به‌عنوان ابزار مذاکرهٔ اجتماعی در شکل‌گیری هویت جنسیتی تأکید می‌کند و باتلر پا را فراتر نهاده، جندر را کنشی زبانی می‌داند که در بستر گفتمان، بازتولید می‌شود. درنتیجه، زبان نه‌تنها بازتاب‌دهندهٔ جنسیت، بلکه تولیدکنندهٔ آن نیز هست. (Butler، ۱۹۹۰: ۲۵).

در همین راستا، تحلیل متون ادبی از منظر نظریهٔ زبان و جنسیت، به‌ویژه در قالب رمان که به گفتهٔ باختین (Bakhtin, 1981: 263) چندصدایی‌ترین ژانر ادبی است، می‌تواند بستری غنی برای واکاوی روابط قدرت میان دو جنس فراهم آورد. زبان در رمان‌ها نه‌تنها ساختار روایت را شکل می‌دهد، بلکه گفتمان فرهنگیِ حاکم بر جامعه را بازنمایی می‌کند. ازاین‌رو، تحلیل رمان‌ها از این منظر، امکان شناخت سازوکارهای بازتولید سلطه یا مقاومت در برابر آن را در سطح زبان فراهم می‌سازد (Showalter, ۱۹۸۵:۳).

باوجود گسترش پژوهش‌های زبان و جنسیت در زبان‌شناسی و مطالعات فرهنگی، بخش عمده این پژوهش‌ها بر گفتمان‌های روزمره یا متون غربی متمرکز بوده و بررسی آثار روایی معاصر عربی بر اساس نظریه روبین لیکاف، به‌ویژه آثاری که تجربه زیسته زنان در بستر جنگ، اسارت و خشونت را بازنمایی می‌کنند، همچنان محدود است. رمان سبایای سنجار اثر سلیم برکات، با محوریت روایت رنج زنان ایزدی، ظرفیت مناسبی برای مطالعه نحوه بازنمایی شاخص‌های زبان زنانه در بافتی ادبی و فرهنگی دارد. ازاین‌رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مؤلفه‌های زبان زنانه در نظریه لیکاف چگونه در

سراسر این رمان بازنمایی شده‌اند و این مؤلفه‌ها چه نقشی در بازنمایی سلطه، مقاومت و هویت جنسیتی ایفا می‌کنند.

در میان نویسندگان معاصر عرب، سلیم برکات بارمان سبایای سنجار (۲۰۱۶) به شکلی درخشان از زبان برای ترسیم رنج زنان ایزدی در اسارت داعش بهره می‌برد. این رمان، فراتر از یک گزارش تاریخی، بازتابی از زبان بدن، واژگان زنانه، احساسات فروخورده و صدای مقاومت است. هرچند نویسنده مرد است، اما در روایت خود با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی چون تردید نماها، واژگان زنانه، توصیفات جزئی و گفت‌وگوهای همدلانه، زبانی می‌آفریند که از منظر لیکاف می‌توان آن را به «زبان زنانه» نزدیک دانست.

از سوی دیگر، تحلیل این اثر از این منظر نشان می‌دهد که چگونه زبان می‌تواند در عین بازتاب سلطهٔ مردانه، ابزار مقاومت و بازسازی هویت زنانه نیز باشد. بدین‌سان، مطالعهٔ رمان سبایای سنجار در چارچوب نظریهٔ لیکاف، به ما امکان می‌دهد تا بازنمایی‌های جنسیت، سلطه و مقاومت را در بستر زبان و روایت بررسی کنیم. روش پژوهش حاضر توصیفی ـ تحلیلی است و با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی، به استخراج و تحلیل شاخص‌های زبانی مؤنث‌محور در متن می‌پردازد. هدف این مطالعه، تبیین پیوند میان زبان، قدرت و هویت جنسیتی در روایت سلیم برکات و بررسی میزان تطابق آن با الگوهای نظری لیکاف است.

۱. ۱. سؤالات پژوهش

این پژوهش درصدد پاسخگویی به سؤالات ذیل است:

۱. کدام‌یک از مؤلفه‌های نظریهٔ زبان و جنسیت روبین لیکاف در رمان سبایای سنجار بازنمایی شده‌اند و چگونه در متن روایت تحقق یافته‌اند؟

۲. کارکرد این مؤلفه‌های زبانی در بازنمایی تجربه، هویت و موقعیت اجتماعی زنان ایزدی در رمان چیست؟

۳. زبان روایت سلیم برکات، بر پایه مؤلفه‌های نظریه لیکاف تا چه اندازه در بازتولید گفتمان مردسالارانه یا بازنمایی مقاومت و احیای صدای زنان نقش ایفا می‌کند؟

۱. ۲. پیشینه پژوهش

تا کنون هیچ پژوهشی درباره زبان و جنسیت در رمان «سبایا سنجار» نوشته سلیم برکات انجام‌نشده است، اما چندین تحقیق درباره سلیم برکات و تحلیل این رمان از جنبه‌های دیگر صورت گرفته است، ازجمله:

ـ پایان‌نامه کارشناسی ارشد «البناء السردی فی روایهٔ سبایا سنجار (لسلیم برکات)» از علی بلکوت داود المجلی، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۱ . رمان دارای عناصر و ویژگی‌های ساختار هنری (شخصیت، رویداد، زمان، مکان، طرح و موضوع) است که قابلیت بررسی را دارد و پژوهش به ساختار ظاهری رمان پرداخته است.

ـ پایان‌نامه کارشناسی ارشد «تحلیل سیمای زن در رمان «بردگان شنگال» اثر سلیم برکات » از زهرا پوریان، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ۱۴۰۱. رمان تصویری متعادل از دو وجه زن ارائه می‌دهد؛ برکات با انتخاب هوشمندانه‌ی مکان‌ها و شخصیت‌ها به زبان کردی، هویت ملی زنان کرد شنگال و روحیه مقاومت آن‌ها در برابر ظلم داعش را بیان می‌کند. خشونت جنسی و شکنجه‌ی روحی زنان با درون‌مایه‌هایی چون تجاوز، فحشا، آزار جسمی و روحی، ناکامی و محرومیت در محیط داعش به تصویر کشیده شده است. موضوع و درون‌مایه‌ی رمان واقع‌گرایانه است و به‌طورکلی، بخشی از رنج‌های زنان یک ملت را بازنمایی می‌کند.

ـ پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بازتاب هنرهای تجسمی در رمان سبایا سنجار» از اقبال عزیزی، دانشگاه تهران، ۱۴۰۰ . نقاشی‌ها به رمان و چگونگی روایت آن جهت داده‌اند و در خلق داستان نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. نویسنده با بهره‌گیری از نقاشی، فاجعه‌ی حمله داعش به شنگال را به صورتی متفاوت بازنمایی کرده است.

ـ پایان‌نامه کارشناسی ارشد تحلیل ثبات در گفتار زنان و مردان کردزبان در اسلام‌آباد غرب بر اساس نظریه لیکاف، حدیث حاتمی (۱۳۹۵) به بررسی تفاوت‌های زبانی بین گفتار زنان و مردان کردزبان در اسلام‌آباد غرب پرداخته است و از روش‌شناسی لیکاف برای مطالعه این تفاوت استفاده کرده است. این پژوهش دیدگاهی مهم درباره نحوه استفاده زنان و مردان از زبان در موقعیت‌های اجتماعی مختلف مانند جملات تأکیدی، تعدیل‌کننده و تکراری ارائه کرده است. این تحقیق می‌تواند به‌عنوان مرجعی برای پژوهش ما در خصوص چگونگی تأثیر تفاوت‌های جنسیتی بر استفاده زبانی در رمان سبایا سنجار مورداستفاده قرار گیرد.

۲. زبان و جنسیت در نظریهٔ روبین لیکاف

نظریهٔ «زبان و جنسیت» روبین لیکاف یکی از نخستین تلاش‌های علمی برای بررسی ارتباط میان زبان، قدرت و جایگاه اجتماعی زنان است. لیکاف در کتاب خود(Language and Woman's Place) نشان داد که تفاوت در شیوهٔ گفتار زنان و مردان ریشه در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی دارد، نه در تمایزات زیستی. او استدلال می‌کند که زبان، بازتاب‌دهندهٔ جایگاه فرودست زنان در نظام مردسالارانه است و هم‌زمان ابزاری برای بازتولید آن محسوب می‌شود(Lakoff, 1975: 44)

ازنظر لیکاف، «زبان زنانه» ویژگی‌هایی دارد که آن را از زبان مردان متمایز می‌سازد؛ ویژگی‌هایی همچون استفادهٔ فراوان از عبارات مؤدبانه، تقویت‌کننده‌ها(Intensifiers) ، تقریب نماها و تردید نماها (Hedges)، پرسش‌های غیرمستقیم، زبان نرم و احساسی و بیان غیرقطعی. او این نشانه‌های زبانی را بازتابی از جایگاه اجتماعی زنان می‌داند که در جوامع پدرسالار از قدرت و اقتدار بیانی محدودی برخوردارند. (Lakoff, 1975: 50) به باور او، زنان برای پرهیز از تقابل یا بی‌احترامی، از زبانی استفاده

می‌کنند که حاوی ادب، فروتنی و پرهیز از صراحت است؛ زبانی که اغلب منجر به برداشت ضعف یا تردید در گفتار آنان می‌شود(Lakoff, 2004: 53) .

لیکاف در نظریهٔ خود زبان را ابزاری خنثی نمی‌داند، بلکه آن را ساختاری ایدئولوژیک تلقی می‌کند که ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی را در خود منعکس می‌سازد. در نگاه او، زبان نه‌تنها وسیله‌ای برای بیان تفاوت‌های جنسیتی است، بلکه خود به بازتولید این تفاوت‌ها یاری می‌رساند؛ بدین معنا که زنان با به‌کارگیری ساختارهای زبانی خاص، ناخواسته موقعیت فرودست خود را در جامعه تقویت می‌کنند. (Lakoff, 1975: 6).

لیکاف در فهرست ویژگی‌های زبان زنان، به چند شاخص زبانی اصلی اشاره می‌کند که هر یک حامل دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی‌اند:

زبان مؤدبانه: (Polite Forms) زنان برای اجتناب از خشونت زبانی یا بی‌احترامی، از واژگان و ساختارهای مؤدبانه استفاده می‌کنند؛ این ویژگی در گفت‌وگوهای زنانه در رمان‌ها و متون ادبی به‌وضوح قابل‌مشاهده است(Lakoff, 1975: 58) .

تشدیدکننده‌ها: (Intensifiers) واژگانی مانند «خیلی»، «واقعاً»، «کاملاً» که بار عاطفی گفتار را افزایش می‌دهند. لیکاف معتقد است زنان با استفاده از این واژگان، سعی دارند اعتبار سخن خود را بالا ببرند(Lakoff, 1975: p. 61) .

تردید نماها و تقریب نماها :(Hedges) عباراتی چون «شاید»، «گمان می‌کنم»، «تقریباً» که از قاطعیت می‌کاهند و نوعی تلطیف و احتیاط در گفتار ایجاد می‌کنند؛ لیکاف دلیل این ویژگی را موقعیت ناپایدار زنان در ساختار اجتماعی می‌داند.(Lakoff, 1975: 34)

پرسش‌های غیرمستقیم: به‌جای فرمان یا درخواست مستقیم، زنان از ساختارهای پرسشی برای ابراز خواسته‌های خود بهره می‌گیرند که بیانگر الگوی گفتاری غیر سلطه‌گرانه است.

زبان احساسی و جزئی‌نگر: زبان زنانه ازنظر لیکاف زبانی توصیفی، تصویری و متمرکز بر جزئیات است؛ زبانی که احساس، رنگ، زیبایی و روابط انسانی را بازتاب می‌دهد.

لیکاف این ویژگی‌ها را نشانهٔ نوعی دوگانگی زبانی میان زنان و مردان می‌داند؛ دوگانگی‌ای که بازتاب نظم اجتماعی پدرسالار است. زنان برای پذیرش اجتماعی و تأیید فرهنگی، به زبانی متوسل می‌شوند که از قدرت مستقیم تهی است و بیشتر بر ادب، احساس و تردید تکیه دارد. به همین دلیل، او زبان را آیینه‌ای از روابط سلطه می‌داند که در آن مردان با زبان قاطع و دستوری سخن می‌گویند وزنان با زبانی مؤدب، غیرمستقیم و نرم.

در ادبیات معاصر، نظریهٔ لیکاف بستری فراهم کرده تا پژوهشگران از خلال تحلیل زبانی، به فهم عمیق‌تری از بازنمایی زنان در متون ادبی دست یابند. چنان‌که در رمان‌های عربی و کردی، ازجمله سبایای سنجار سلیم برکات، نشانه‌های متعددی از زبان زنانه بر پایهٔ شاخص‌های لیکاف مشاهده

می‌شود؛ ازجمله استفاده از واژگان مرتبط با بدن، احساسات، حیا، تردید و گفت‌وگوهای همدلانه که بازتابی از موقعیت زنان در جامعه و گفتمان سلطه است.

درمجموع، نظریهٔ لیکاف بر این اصل استوار است که زبان زنان بازتابی از قدرت اجتماعی مردان است؛ اما درعین‌حال، همین زبان می‌تواند بستری برای مقاومت و ابراز هویت زنانه نیز باشد. از این منظر، مطالعهٔ زبان در آثار ادبی، به‌ویژه آثاری که تجربه‌های زنان را روایت می‌کنند، راهی برای فهم ساختارهای فرهنگی و جنسیتی حاکم بر جوامع به شمار می‌آید.

۳. سلیم برکات و رمان سبایای سنجار

سلیم برکات، شاعر و رمان‌نویس برجستهٔ کرد، در سال ۱۹۵۱ در شهر قامشلی سوریه، در محیطی چند قومیتی، متولد شد. تجربهٔ زیستهٔ او در فضایی آکنده از تنوع فرهنگی، مهاجرت و زیست در تبعید، تأثیر عمیقی بر جهان‌بینی و زبان ادبی‌اش گذاشت. برکات آثار خود را به زبان عربی می‌نویسد و مضامین غالب نوشته‌های او، همچون هویت، حافظه، تبعید، خشونت و سرنوشت اقلیت‌های قومی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات معاصر عرب یافته‌اند (خضری، ۱۴۰۰: ۸–۷).

رمان «سبایای سنجار» که در سال ۲۰۱۶ توسط «المؤسسة العربیة للدراسات والنشر» در بیروت منتشر شد، از مهم‌ترین آثار برکات به شمار می‌رود. این اثر که با عنوان فارسی «بردگان شنگال» نیز ترجمه‌شده است، با الهام از حملهٔ داعش به منطقهٔ شنگال و اسارت زنان ایزدی، روایتی ادبی از یکی از تلخ‌ترین رخدادهای معاصر خاورمیانه ارائه می‌دهد. نویسنده با بهره‌گیری از زبانی شاعرانه و آمیختن واقعیت، اسطوره و خیال، صرفاً به بازگویی یک رویداد تاریخی بسنده نمی‌کند، بلکه می‌کوشد تجربهٔ زیسته، رنج و حافظهٔ جمعی زنان ایزدی را در قالبی هنری بازآفرینی کند.

از ویژگی‌های برجستهٔ این رمان، توجه ویژه به صدا و روایت زنان است؛ به‌گونه‌ای که زنان ایزدی، افزون بر آنکه قربانیان خشونت و اسارت‌اند، راویان تجربه، حافظه و مقاومت نیز به شمار می‌آیند. همین ویژگی، سبایای سنجار را به متنی مناسب برای بررسی در چارچوب نظریهٔ زبان و جنسیت روبین لیکاف تبدیل می‌کند؛ زیرا گفت‌وگوها و روایت‌های آن، امکان تحلیل مؤلفه‌هایی همچون زبان مؤدبانه، تشدیدکننده‌ها، تقریب نماها، تردید نماها، توصیف‌های جزئی‌نگر و گفت‌وگوهای همدلانه را فراهم می‌آورند. از این منظر، زبان در رمان نه‌تنها وسیلهٔ روایت، بلکه ابزاری برای بازنمایی روابط قدرت، هویت جنسیتی و مقاومت در برابر سلطه است.

۴. بررسی جنسیت و زبان در رمان «سبایا سنجار»

۱. ۴. واژه‌های زنانه

یکی از مباحث اساسی در تحلیل زبان و جنسیت، مسئلۀ امکان وجود «زبان زنانه» و «زبان مردانه» است. درواقع این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان برای ذات زبان ویژگی‌هایی جنسیتی قائل شد یا خیر. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۶) معتقد است عناصر زبانی در ذات خود فاقد جنسیت‌اند، اما در هر جامعه‌ای برخی واژگان یا ساختارها بیش از دیگران در گفتار زنان یا مردان رواج دارند. به تعبیر فاسولد (Fasold, ۱۹۹۰: ۱۱۵)، در بیشتر زبان‌ها، تمایز جنسیتی در سطح کاربرد واژگان و شیوۀ بیان آشکار است؛ به‌گونه‌ای که بعضی واژه‌ها یا صورت‌های آوایی خاص زنان و برخی دیگر ویژۀ مردان‌اند.

در رمان سبایای سنجار این ویژگی زبانی به‌روشنی درصحنه‌ای که راوی، فرایند طبقه‌بندی دختران ایزدی اسیر را توصیف می‌کند، نمایان است: «جری تبویب السبایا علی حروف الهجاء فی الملذات، أی مقادیر الأعمار و الأبکار و لون الشعر و العیون و کثافة اللحم و عجافته، ثم الحسن حاصلاً من ضرب أرقام اللهفة، فی أجساد أبناء الخلافة» (برکات، ۲۰۱۶: ۳۹). «طبقه‌بندی اسیران بر اساس حروف الفبا در ملذات، یعنی مقادیر سن، باکرگی، رنگ مو و چشم‌ها، تراکم گوشت و استخوان‌بندی، سپس زیبایی حاصل از ضرب اعداد اشتیاق، در بدن‌های فرزندان خلافت».

در این بخش، راوی با به‌کارگیری واژگانی مانند «الأبکار»، «لون الشعر»، «العیون» و «کثافة اللحم»، بدن زنان ایزدی را بر پایه ویژگی‌های جسمانی طبقه‌بندی می‌کند. این واژگان، بدن زن را از هویت انسانی جدا ساخته و آن را به موضوع ارزیابی و مبادله تبدیل می‌کنند. از منظر لیکاف، واژگان مرتبط با ویژگی‌های زنانه می‌توانند بازتاب جایگاه اجتماعی زنان و نحوه بازنمایی آنان در گفتمان باشند. (Lakoff, 1975: 48). در این روایت نیز تمرکز بر ویژگی‌های جسمانی، بازنمایی زن را در چارچوب نگاه ابزاری و سلطه محور شکل می‌دهد. ازاین‌رو، برکات با بازنمایی این‌گونه واژگان، صرفاً به توصیف وضعیت اسیران نمی‌پردازد، بلکه سازوکار زبانیِ شیءانگاری و سلطه بر بدن زن را نیز آشکار می‌سازد.

نمونه‌ای گویا از این امر در روایت مربوط به «شاهیکا» دیده می‌شود؛ دختری که به‌زور وادار به رابطۀ جنسی مکرر شده و در پی آن باردار می‌شود:

«في الشهر الرابع من وجود شاهیکا علی أطراف الحسکة، أسقطت حملها الذي تلقَّفته رحمها نقیاً من صلب مالکها، علی هسهسات ثوبه الأفغاني الطراز...» (برکات، ۲۰۱۶: ۴۲).

(در چهارمین ماهِ حضور شاهیکا در حاشیۀ حسکه، جنینی را که رحمش آن را پاک و بی‌آلایش از نطفۀ مالک خود در خود پرورانده بود، بر زمزمه‌های جامۀ افغانی‌گونۀ او سقط کرد...)

واژگان «رحم»، «حمل» و «أسقطت» مستقیماً به تجربه زیسته و بدن زن ارجاع می‌دهند و روایت را بر محور پیامدهای جسمی و روانی خشونت جنسی شکل می‌دهند. این واژگان صرفاً توصیف‌کننده یک وضعیت زیستی نیستند، بلکه در بافت روایت، سلطه بر بدن زن و سلب اختیار او را نیز بازنمایی

می‌کنند. از منظر لیکاف، کاربرد واژگان مرتبط باتجربه‌های خاص زنان، بخشی از ویژگی‌های زبان زنانه است که بازتاب‌دهنده موقعیت اجتماعی و تجربه‌های جنسیتی آنان به شمار می‌رود(Lakoff, ۱۹۷۵:٤٨) برکات با برجسته‌سازی این واژگان، رنج زنان ایزدی را از سطح یک رخداد فردی فراتر برده و آن را به حافظه‌ای جمعی از خشونت و ستم علیه زنان تبدیل می‌کند.

«شعوبٌ سَبَت زينةَ نساءٍ شعوبٍ ومهاراتِهِنَّ في التبرّجِ بالأصباغِ وترويضِ الوشوم» (برکات، ۲۰۱۶: ۴۴)

(ملت‌هایی، زیور زنانِ ملت‌های دیگر و نیز مهارت آنان در آرایش بارنگ‌ها و نقش‌ونگار دادن به خال‌کوبی‌ها را به غنیمت بردند.)

در این عبارت، واژگانی چون «زينة»، «الأصباغ» و «الوشوم» به حوزه آرایش و زیبایی زنان تعلق دارند و از منظر زبان‌شناسی جنسیت، بخشی از واژگان مرتبط باتجربه‌ها و هویت زنانه را بازنمایی می‌کنند. لیکاف معتقد است که زبان زنان در مقایسه با مردان، گرایش بیشتری به کاربرد واژگان مربوط به زیبایی، رنگ و توصیف‌های ظریف دارد و این امر بازتاب نقش‌های اجتماعی و فرهنگی منتسب به زنان است. (Lakoff, 1975: 45) برکات با به‌کارگیری این واژگان نشان می‌دهد که حتی عناصر مربوط به آرایش و زینت نیز در بستر جنگ به ابژه سلطه و غارت تبدیل‌شده و بخشی از هویت فرهنگی زنان ایزدی را هدف قرار داده‌اند.

«لن يعرف أحد ماذا ألهم العاملة التركية، وهي في ثلاثينات عمرها، أن تُجري تجميلاً لشفتيها الرقيقتين، فنفختهما بمنفاخ الجراحين المتخصصين في تنقيح الأصول» (برکات، ۲۰۱۶: ۱۱۵)

(هیچ‌کس نخواهد دانست چه چیزی آن زن کارگر ترک را، درحالی‌که در دهه سی زندگی خود بود، برانگیخت تا لب‌های باریکش را جراحی زیبایی کند و جراحان متخصص، آن‌ها را برجسته و حجیم سازند.)

واژگانی مانند «تجميلاً» و «شفتيها الرقيقتين» به توصیف ویژگی‌های ظاهری و زیبایی زن اختصاص دارند. از دیدگاه لیکاف، توجه به جزئیات مربوط به‌ظاهر و زیبایی از ویژگی‌های واژگانی است که در بازنمایی زبان زنانه نمود می‌یابد. (Lakoff, 1975: 45). برکات از این واژگان تنها برای توصیف ظاهر شخصیت استفاده نمی‌کند، بلکه از خلال آن‌ها به‌نقد معیارهای معاصر زیبایی و تأثیر آن بر هویت زن می‌پردازد؛ بدین ترتیب، زیبایی ظاهری در روایت به نشانه‌ای از فشارهای اجتماعی و فرهنگی وارد برزنان تبدیل می‌شود.

۲. ۴. تشدیدکننده‌ها

در زبان‌شناسی اجتماعی، یکی از ویژگی‌های شاخص زبان زنان، تمایل به استفاده از واژگان تقویتی و تشدیدی است. زبان‌شناسان بر این باورند که ساختار گفتاری زنان به‌طور مستقیم از موقعیت اجتماعی آنان تأثیر می‌پذیرد؛ در جوامعی که زنان از قدرت یا جایگاه برتر اجتماعی محروم‌اند، معمولاً برای جبران این نابرابری و ایجاد نفوذ در گفتار، از شگردهایی چون تشدید زبانی بهره می‌برند (نیکوبخت و دیگران،

۱۳۹۱: ۱۲۳). در نظریهٔ روبین لیکاف، «تشدیدکننده‌ها» یکی از نشانه‌های زبانی هستند که زنان برای تأکید، تقویت احساس، یا افزایش بار عاطفی گفتار خود به کار می‌گیرند(Lakoff, 1975: 61).

لیکاف توضیح می‌دهد که زنان در بسیاری از موقعیت‌ها برای اینکه گفتارشان قاطع‌تر یا معتبرتر جلوه کند، از واژگان تقویتی نظیر «فقط»، «واقعاً»، «حتماً»، «خیلی»، «تماماً» و «قطعاً» استفاده می‌کنند؛ حتی در مواردی که تأکید بیش‌ازحد ضروری به نظر می‌رسد (همان).. این الگو در زبان عربی نیز به‌صورت واژگانی چون «نعم»، «جداً»، «حقاً»، «فعلاً»، «بالتأکید»، «تماماً» نمود پیدا می‌کند

در رمان سبایای سنجار، کاربرد چنین تشدیدکننده‌هایی را می‌توان در گفتار شخصیت زن ایزدی، شاهیکا، مشاهده کرد؛ دختری که باوجود قرار داشتن در شرایط اسارت، تلاش می‌کند با تأکید زبانی بر هویت خویش، در برابر شیء سازی و انکار مقاومت کند: «نعم، أنا شاهيكا»، أكدت اسمها. (برکات، ۲۰۱۶: ۲۱). ترجمه: «بله، من شاهیکا هستم، بر نامش تأکید کرد»

در این مثال، واژهٔ «نعم» در حکم یک تشدیدکنندهٔ هویتی عمل می‌کند. تکرار تأکید بر نام خویش از سوی شاهیکا، نه صرفاً پاسخ به یک پرسش ساده، بلکه نوعی اعلام حضور و بازسازی هویت شخصی در برابر قدرتی است که در پی حذف و فراموشی اوست. بدین‌سان، تشدید زبانی در این بافت، ابزاری برای مقاومت نمادین در برابر سلطه است.

نمونهٔ دیگر از کاربرد تشدیدکننده‌ها درصحنه‌ای دیده می‌شود که راوی مرد (سارات) از پاسخ قطعی و قاطع شاهیکا یاد می‌کند: «أهذا جوابك المحفوظ، الحاسم؟» (برکات، ۲۰۱۶: ۲۲). ترجمه: «آیا این پاسخ قطعی توست؟»

در اینجا واژهٔ «الحاسم» به‌عنوان یک مُکثّف یا تشدیدکنندهٔ معنایی، بار صراحت و قطعیت را در گفتار افزایش می‌دهد. این واژه نه‌تنها شدت و اطمینان را می‌نمایاند، بلکه در سطح روان زبانی، نیاز زن به تثبیت موضع و خود بیانگری را منعکس می‌کند. مطابق تحلیل لیکاف، زنان در موقعیت‌هایی که احساس تهدید یا ضعف دارند، برای حفظ اعتبار گفتار از تقویت‌کننده‌ها استفاده می‌کنند تا گفتارشان قدرت بیشتری بیابد.(Lakoff, 2004: 53) کاربرد این‌گونه واژگان در گفت‌وگوهای شاهیکا، نه از موضع سلطه، بلکه از نیاز به باورپذیری و شنیده شدن سرچشمه می‌گیرد. در ساختارهای مردسالار، جایی که صدای زن غالباً نادیده گرفته می‌شود، استفاده از تشدیدکننده‌ها ابزاری برای تأکید بر وجود و هویت اوست.

در نمونه‌ای دیگر، شاهیکا در پاسخ به پرسشی دربارهٔ نجات خود، باحالتی اطمینان‌آمیز اما تردید ناک، از مرجعیت معنوی آیینش یاد می‌کند:

«أوصلني طاووس ملك، ردت بتأكيد، ثم ترددت: بل واحد من خُدامه.» (برکات، ۲۰۱۶: ۳۴).

(با تأکید گفت: ملک طاووس من را رساند، سپس با تردید افزود: البته یکی از خدمتگزارانش.)

در این عبارت، ساختار «ردت بتأکید» بیانگر زبان تأکیدی و لحظه‌ای از اعتمادبه‌نفس است، اما ادامهٔ جمله، تردید درونی و ناامنی موقعیتی او را نیز آشکار می‌کند. این الگوی زبانی با یافتهٔ لیکاف هم‌خوان است که زنان در گفتار خود، اغلب میان تأکید و تردید در نوسان‌اند؛ به‌گونه‌ای که تشدیدکننده‌ها را برای ابراز اطمینان به کار می‌برند، حتی اگر در عمق ذهنشان به آن یقین نداشته باشند.

بدین ترتیب، استفاده از تشدیدکننده‌ها در سبایای سنجار دو کارکرد دارد: نخست، افزایش قدرت عاطفی گفتار زنان در برابر گفتمان سلطه؛ دوم، بازتاب بحران هویت و دوگانگی روانی در بستر روایت. این تقویت‌های زبانی، هم ابزار مقاومت‌اند و هم نشانهٔ شکنندگی در گفتار زنانه‌ای که میان باور و ترس، قدرت و تزلزل، در نوسان است.

«أهذا ما قاله الليبي؟ هذا ما قاله حرفاً بحرف، ردّت» (برکات، ۲۰۱۶: ۳۷۳)

(آیا این همان چیزی است که آن مرد لیبیایی گفت؟ پاسخ داد: دقیقاً همان را، کلمه‌به‌کلمه، گفت.)

تعبیر «حرفاً بحرف» از نمونه‌های برجستهٔ تشدیدکننده‌های معنایی است که برای تأکید بر صحت و دقت یک گزاره به کار می‌رود. از دیدگاه لیکاف، زنان برای افزایش اطمینان مخاطب و تقویت اعتبار سخن، از تشدیدکننده‌ها بیش از مردان استفاده می‌کنند(Lakoff,1975: 54). در این روایت نیز شخصیت زن با استفاده از این تعبیر، هرگونه تردید دربارهٔ درستی گفته را از میان برداشته و بر انتقال بی‌کم‌وکاست سخنان تأکید می‌کند. بدین ترتیب، تشدیدکننده در این بافت، افزون بر تأکید معنایی، نقش مهمی در افزایش باورپذیری روایت ایفا می‌کند.

أين تسكن حقّاً؟« (برکات، ۲۰۱۶: ۴۲۴).

(واقعاً کجا زندگی می‌کنی؟)

واژهٔ «حقّاً» از رایج‌ترین تشدیدکننده‌های زبانی در زبان عربی است که برای تقویت معنا و تأکید بر صدق گزاره به کار می‌رود. لیکاف این دسته از واژگان را از مؤلفه‌های شاخص زبان زنان می‌داند که به‌وسیلهٔ آن، شدت عاطفه یا میزان اطمینان گوینده نسبت به گفته خود افزایش می‌یابد. (Lakoff,1975: 54) در این نمونه، کاربرد «حقّاً» بیانگر اصرار گوینده بر دریافت پاسخی صادقانه است و نشان می‌دهد که پرسش صرفاً برای کسب اطلاع نیست، بلکه با تردید و نیاز به اطمینان همراه است. ازاین‌رو، این تشدیدکننده علاوه بر تقویت معنای جمله، وضعیت روانی شخصیت را نیز آشکار می‌سازد.

۳. ۴. زبان مؤدبانه

در زبان‌شناسی اجتماعی، ادب گفتاری یکی از شاخص‌های برجستهٔ تعامل زبانی است که جایگاه اجتماعی، جنسیت و هنجارهای فرهنگی را بازتاب می‌دهد. هر فرد هنگام ارتباط با دیگران، از ساختارهای گفتاری خاصی بهره می‌گیرد که معرف موقعیت اجتماعی و پایگاه فرهنگی اوست (العبد، ۲۰۰۵: ۲۸). از دیدگاه زبان‌شناسان اجتماعی، رفتار مؤدبانه در گفتار نه‌تنها بیانگر ویژگی‌های فردی،

بلکه تابع مستقیم نظام ارزش‌ها و باورهای جامعه است؛ درنتیجه، هر جامعه الگوهای خاصی از ادب گفتاری را مشروع می‌داند و این الگوها در میان دو جنس ممکن است به شکل متفاوتی بروز یابند (السوسی، ۲۰۱۷: ۱۳۴).

لیکاف(Lakoff, 1975: 55) بر این باور است که زنان، به سبب جایگاه اجتماعی فروتر و انتظار فرهنگی از آنان برای رعایت ادب، بیشتر از مردان از ساختارهای زبانی مؤدبانه استفاده می‌کنند. لیکاف معتقد است که مؤدب بودن گفتار زنان در واقع بازتابی از الگوی رفتاری تحمیلی جامعهٔ مردسالار است؛ جامعه‌ای که از زنان انتظار دارد در گفتارشان فروتن، محتاط و غیر تهاجمی باشند: (Lakoff, 2004: ۲۳) در چنین بستری، مؤدب بودن نه صرفاً نشانهٔ احترام، بلکه نوعی مکانیزم کنترلی اجتماعی برزنان است که با حفظ ظاهر، زبان آنان را در چارچوب‌های خاصی محدود می‌کند.

در رمان سبایای سنجار، نمود بارز زبان مؤدبانه را در رفتار و گفتار شخصیت زن اصلی، شاهیکا، می‌توان مشاهده کرد. دریکی از صحنه‌ها، راوی به نخستین دیدار خود با او اشاره می‌کند:

«سلكت شاهيكا الأرض العشب صوب نافذة المطبخ: أفضل الوقوف هنا.»(برکات، ۲۰۱۶: ۱۲۵).

(شاهیکا روی چمن کنار پنجره آشپزخانه ایستاد و گفت: «ترجیح می‌دهم اینجا بایستم.)

در این نمونه، شاهیکا به‌جای بیان مستقیم خواسته خود، از ساختار «أفضل الوقوف هنا» استفاده می‌کند که بیانگر ترجیح شخصی است، نه یک دستور یا مطالبه صریح. از دیدگاه لیکاف، زنان در بسیاری از موقعیت‌های ارتباطی، خواسته‌های خود را با ساختارهای مؤدبانه و غیرمستقیم بیان می‌کنند تا از شدت گزاره کاسته و از تقابل مستقیم با مخاطب پرهیز شود(Lakoff, 1975: 53). کاربرد فعل «أفضل» نیز در این بافت، ضمن حفظ احترام، نوعی احتیاط زبانی را نشان می‌دهد و بیانگر تلاش شخصیت برای مطرح کردن خواسته خود بدون لحن آمرانه است. ازاین‌رو، این عبارت را می‌توان نمونه‌ای از زبان مؤدبانه در چارچوب نظریه لیکاف دانست.

«حسناً، يا علي»، قلتُ للشيشاني معلناً اكتفائي بذلك القدر من سيرة مصيره...» (برکات، ۲۰۱۶: ۲۴۶).

(خُب، ای علی، به مرد چچنی گفتم: همین اندازه از سرگذشتت برایم کافی است.)

کاربرد عبارت «حسناً» در آغاز سخن، یکی از راهبردهای ادب گفتاری برای مدیریت تعامل و پایان دادن محترمانه به گفت‌وگو است. گوینده به‌جای قطع ناگهانی مکالمه، با استفاده از این عبارت، پایان گفت‌وگو را به شیوه‌ای ملایم و غیرتقابلی اعلام می‌کند. از دیدگاه لیکاف، استفاده از چنین صورت‌های تعدیل‌کننده‌ای از ویژگی‌های زبان مؤدبانه است که شدت بیان را کاهش داده و تعامل را در چارچوب احترام متقابل حفظ می‌کند .(Lakoff, 1975: 53).

«صفه لي، يا علي» (برکات، ۲۰۱۶: ۲۴۹). (او را برایم توصیف کن، ای علی)

در این نمونه، گوینده درخواست خود را با خطاب «يا علي» همراه می‌کند که از شدت امر مستقیم می‌کاهد و تعاملی محترمانه‌تر ایجاد می‌کند. از دیدگاه لیکاف، کاربرد صورت‌های تعدیل‌کننده و

خطاب‌های احترام‌آمیز از راهبردهای زبان مؤدبانه است که برای حفظ همکاری و کاهش تنش در تعامل به کار می‌روند.(Lakoff, 1975: 53) در این بافت نیز، هرچند جمله در قالب فعل امر بیان‌شده است، حضور خطاب احترام‌آمیز، آن را از یک دستور صرف به درخواستی گفت‌وگومحور تبدیل می‌کند.

«هل من مانع؟» (برکات، ۲۰۱۶: ۲۴۸). (آیا مانعی دارد؟)

گوینده به‌جای آنکه خواسته خود را به‌صورت مستقیم بیان کند، با استفاده از پرسش (هل من مانع؟) موافقت مخاطب را جویا می‌شود. این شیوه بیان، نمونه‌ای از درخواست غیرمستقیم است که ازنظر لیکاف در زمرهٔ ساختارهای مؤدبانه قرار می‌گیرد؛ زیرا شدت درخواست را کاهش داده و برای نظر و اختیار مخاطب احترام قائل می‌شود. (Lakoff, 1975: 53). در این بافت، گوینده پیش از انجام عمل، رضایت مخاطب را طلب می‌کند و از بیان آمرانه پرهیز دارد.

۴. ۴. تقریب نماها

در زبان‌شناسی اجتماعی و به‌ویژه در نظریهٔ روبین لیکاف، یکی از نشانه‌های بارز در گفتار زنان، استفاده از عبارات تقریبی یا تردیدنماها (Hedges) است. این عبارات برای کاهش شدت و صراحت بیان، نرم‌سازی گزاره‌ها و پرهیز از داوری قطعی به کار می‌روند. از منظر دستوری، تقریب نماها واژگان یا قیدهایی هستند که مفهوم حدود، تردید یا نسبیت را منتقل می‌کنند؛ مانند «تقریباً»، «حدوداً»، «تا حدی»، «شاید»، «گمان می‌کنم» و «مدتی پیش». به گفتهٔ نصر (۲۰۰۹: ۲۱۵)، این قیدها نشانگر گرایش به بیان غیرقطعی‌اند و از تمایل به احتیاط در گفتار سرچشمه می‌گیرند.

لیکاف معتقد است که زنان در مقایسه با مردان، بیشتر از ساختارهای زبانی تقریبی استفاده می‌کنند، زیرا جایگاه اجتماعی فرودست‌تر آنان سبب می‌شود در گفتار خود از قاطعیت بپرهیزند تا از برخورد مستقیم یا داوری شدید جلوگیری کنند. (Lakoff, 1975: 34) به همین دلیل، کاربرد تقریب نماها را می‌توان نوعی استراتژی زبانی برای حفظ ادب، احتیاط و خود مراقبتی در گفتمان زنان دانست.

در رمان سبایای سنجار، برکات از این ویژگی زبانی به‌گونه‌ای هنرمندانه برای بازنمایی گفتار و ذهنیت زنانه بهره برده است. در گفت‌وگویی میان راوی و شخصیت اصلی (شاهیکا)، کاربرد عبارتی چون «منذ وقت مضی» نشانهٔ بارز زبان غیرقطعی و نرم است:

«لا، قتلت منذ وقت مضی، ردت شاهیکا» (برکات، ۲۰۱۶: ۴۴).

(شاهیکا جواب داد: خیر، مدتی است که کشته‌شده‌ام.)

در این عبارت، شاهیکا برای اشاره به زمان مرگ نمادین خود، از تعبیر «منذ وقت مضی» استفاده می‌کند؛ تعبیری که به زمانی نامعین و غیردقیق دلالت دارد و از تعیین تاریخ یا بازه زمانی مشخص پرهیز می‌کند. این شیوه بیان، گزاره را در سطحی کلی و غیر جزئی مطرح می‌سازد و از صراحت زمانی می‌کاهد. از منظر لیکاف، کاربرد تعابیر غیرقطعی و فاقد دقت کامل، از راهبردهای زبانی‌ای است که شدت قطعیت گزاره را کاهش داده و به انعطاف بیشتر در بیان می‌انجامد. (Lakoff, 1975: 53). در

این بافت نیز، ابهام زمانیِ «منذ وقت مضی» بیش از آنکه بر زمان وقوع رویداد تأکید کند، بر تداوم احساس مرگ و ازهم‌گسیختگی هویت شخصیت دلالت دارد و وضعیت روانی او را برجسته می‌سازد.

از دیدگاه گفتمانی، تقریب نماها در سبایای سنجار تنها ابزار زبانی نیستند، بلکه بازتاب روانی و فرهنگی شخصیت‌ها نیز محسوب می‌شوند. شاهیکا، زنی است اسیر و قربانی خشونت و گفتار او سرشار از تلاش برای تلطیف رنج و پرهیز از قاطعیت در مواجهه با واقعیت تلخ است. این شیوهٔ زبانی درواقع استراتژی بقا در برابر سلطه است؛ چراکه بیان نرم و غیرمستقیم، امکان گفت‌وگو و شنیده شدن را در فضایی سرکوبگر افزایش می‌دهد.

بنابراین، استفاده از تقریب نماها در گفتار زنان رمان نه نشانهٔ ضعف زبانی، بلکه نشانه‌ای از حساسیت و هوشیاری زبانی است که تجربهٔ زیستهٔ آنان را در ساختار روایت بازتاب می‌دهد. در بافت فرهنگی اثر، این واژگان نه‌تنها حامل تردید، بلکه بیانگر درک استعاری و چندوجهی از واقعیت هستند؛ واقعیتی که برای زنان ایزدی، هم دردناک و هم فراتر از بیان صریح است.

۴. ۵. تردید نماها

تردید نماها، به گفتهٔ العبد (۲۰۱۷: ۹۲)، عباراتی هستند که شک، گمان یا عدم اطمینان گوینده نسبت به صحت یک گزاره را منتقل می‌کنند. این نشانه‌ها در گفتار برای کاهش بار قاطعیت و ابراز نوعی احتیاط یا فروتنی زبانی به کار می‌روند. درواقع، وقتی فرد از درستی اطلاعات خود اطمینان کامل ندارد یا نمی‌خواهد مسئولیت مطلق گزاره را بپذیرد، از واژگانی چون «به نظر می‌رسد»، «شاید»، «احتمالاً»، «گمان می‌کنم» یا «فکر می‌کنم» استفاده می‌کند. مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی نشان داده‌اند که کاربرد تردید نماها با جنسیت گوینده ارتباط مستقیم دارد وزنان معمولاً بیش از مردان از این ساختارها بهره می‌گیرند؛ زیرا زبان آنان در جوامع مردسالارانه اغلب در موقعیتی تابع، محتاط و محافظه‌کارانه قرار دارد.(Lakoff, 1975: 55)

لیکاف در نظریهٔ خود توضیح می‌دهد که استفادهٔ مکرر از تردید نماها در گفتار زنان، بازتابی از اعتمادبه‌نفس پایین و جایگاه اجتماعی ناپایدار آنان است؛ زیرا در نظامی مرد محور، زن برای حفظ پذیرش اجتماعی ناگزیر است از قطعیت و صراحت کلامی بپرهیزد. به همین دلیل، تردید نماها هم نشانه‌ای از ضعف ساختاری جایگاه اجتماعی زنان هستند و هم راهبردی برای خود حفاظتی زبانی (لیکاف، ۲۰۰۴: ۵۳).

در رمان سبایای سنجار، سلیم برکات از این ویژگی زبانی برای بازنمایی ذهنیت زنانه و وضعیت روانی قربانیان ایزدی بهره می‌برد. در گفت‌وگویی میان راوی (سارات) و شخصیت زن اصلی (شاهیکا)، او برای ابراز شناخت از گفتاری استفاده می‌کند که سرشار از احتیاط و تردید است: «أنت سارات، لحتک بين الشجر لكن لم أحسم أنك أنت.» (برکات، ۲۰۱۶: ۲۰).

(تو سارات هستی، میان درخت‌ها تو را دیدم، اما مطمئن نبودم که تو سارات هستی.)

در این جمله، ساختار «لم أحسم» (تصمیم قطعی نگرفتم / مطمئن نبودم) به‌عنوان نشانگر زبانی تردید عمل می‌کند. شاهیکا با آنکه شخص موردنظر را می‌شناسد، از قطعیت در گفتار پرهیز می‌کند و به‌جای گزارهٔ قاطع، از زبانی نرم و مردد استفاده می‌نماید. این نحوهٔ بیان، از یک‌سو نشانهٔ زبانی زنانه در چارچوب نظریهٔ لیکاف است و از سوی دیگر، بازتاب وضعیت روحی و روانی شکنندهٔ زن قربانی است که درنتیجهٔ تجربهٔ اسارت و خشونت، نسبت به ادراک خود دچار تردید شده است.

نمونهٔ دیگری از این ساختار زبانی را درصحنه‌ای می‌بینیم که شاهیکا در پاسخ به پرسش راوی درباره‌ٔ حضور خود دریکی از تابلوهای نقاشی، با لحنی محتاطانه سخن می‌گوید:

«لم أُخمن، أنا في اللوحة، ردت في سكينة.» (برکات، ۲۰۱۶: ۲۶).

(به‌آرامی گفت: حدس نمی‌زنم، من در تابلو هستم.)

عبارت «لم أُخمن» (حدس نمی‌زنم) در ظاهر نفی یک گمان است، اما در بافت گفتار، نوعی پرهیز از تأیید مطلق و احتیاط در بیان حقیقت محسوب می‌شود. شاهیکا می‌توانست مستقیماً بگوید «بله، من در تابلو هستم»، اما او با نوعی دور زدن تأیید صریح، ابتدا شک و تردید را بیان می‌کند و سپس در ادامه حضور خود را تأیید می‌نماید. به تعبیر لیکاف، این نوع گفتار غیر سلطه‌گر و محافظه‌کارانه، یکی از شاخصه‌های بارز زبان زنانه است.(Lakoff, 1975: 57)

از منظر تحلیل گفتمان، تردید نماها در گفتار زنان رمان نه‌تنها نقش زبانی دارند، بلکه حامل معناهای روانی و اجتماعی نیز هستند. زنان در این روایت، در جهانی مملو از خشونت و ناامنی زندگی می‌کنند؛ بنابراین، پرهیز از قطعیت و انتخاب واژگان تردید، نوعی سازوکار دفاعی برای بقا در برابر سلطه است. به عبارتی، تردید در اینجا نه نشانهٔ ناتوانی، بلکه بیان نمادین آسیب، احتیاط و آگاهی از محدودیت‌های قدرت گفتار است.

برکات با به‌کارگیری چنین نشانه‌هایی، صدای زنان اسیر را به شکلی ظریف و واقع‌گرایانه بازنمایی می‌کند؛ زبانی که از دل تردید سخن می‌گوید و باوجود شکنندگی، در پی بازیابی خویش است.

«هل قبّلتَ فتاةً، يا سارات؟/ نعم، أظنني قبّلتُ فتاةً، أجبتها/ «أتظن أم أنت واثق؟» سألتني آنيشا/ «لستُ واثقاً، لكن أظن أنني فعلت»، أجبتها» (برکات، ۲۰۱۶: ۲۱۳).

(سارات، آیا دختری را بوسیده‌ای؟/ پاسخ دادم: بله، گمان می‌کنم دختری را بوسیده‌ام/ آنیشا پرسید: گمان می‌کنی یا مطمئن هستی؟/ پاسخ دادم: مطمئن نیستم، اما گمان می‌کنم این کار را کرده‌ام.)

در این گفت‌وگو، تکرار فعل «أظن» و عبارت «لست واثقاً» نشان‌دهنده پرهیز گوینده از بیان قطعی و تأکید بر عدم اطمینان است. لیکاف این‌گونه تعابیر را از مهم‌ترین نمودهای تردید نماها می‌داند؛ زیرا گوینده به‌جای اظهار یقین، گزاره را با درجه‌ای از احتمال بیان می‌کند.(Lakoff, 1975: 53). در این بافت، کاربرد این تعابیر علاوه بر کاهش قطعیت، وضعیت ذهنی و تردید شخصیت را نیز بازتاب می‌دهد.

«قد يتهمنا بقتل هرتنا»، قالت المرأة مفسّرةً سؤالي. (برکات، ۲۰۱۶: ۳۵۳).

(زن در توضیح پرسش من گفت: شاید ما را به کشتن گربه‌مان متهم کند.)

حرف «قد» در این جمله احتمال وقوع یک رویداد را بیان می‌کند و از قطعیت گزاره می‌کاهد. از دیدگاه لیکاف، استفاده از تعابیر احتمالی از ویژگی‌های تردید نماهاست که گوینده از طریق آن، ادعای خود را بااحتیاط بیشتری مطرح می‌کند. (Lakoff, 1975: 53). در این نمونه، شخصیت زن بدون آنکه اتهام را قطعی بداند، آن را در قالب یک احتمال بیان می‌کند و بدین‌وسیله از داوری قاطعانه پرهیز می‌نماید.

«تبادلتِ الفتياتُ نظراتٍ مزجَ الشكُّ باليقينِ فيها»(برکات، ۲۰۱۶: ۴۳۰)

(دختران نگاه‌هایی ردوبدل کردند که در آن، شک و یقین درهم‌آمیخته بود.)

هرچند در این عبارت تردید نما به‌صورت یک واژه دستوری ظاهرنشده است، اما ترکیب «الشک باليقين» وضعیتی از نوسان میان تردید و اطمینان را بازنمایی می‌کند. این شیوه بیان، فضای روانی شخصیت‌ها را بر پایه عدم قطعیت شکل می‌دهد و نشان می‌دهد که آنان در مواجهه با واقعیت، هنوز به‌یقین کامل نرسیده‌اند. از این منظر، برکات با تصویرسازی از تردید ذهنی شخصیت‌ها، فضایی می‌آفریند که با کارکرد تردید نماها در کاهش قطعیت و تعلیق معنایی هم‌خوانی دارد.

۴. ۶. گفتگو

در نظریهٔ روبین لیکاف، یکی از شاخص‌های بنیادین زبان زنانه، گرایش به گفت‌وگوی همدلانه و تعاملی است. لیکاف بر این باور است که زنان برخلاف مردان که معمولاً از زبان به‌عنوان ابزار قدرت یا فرماندهی استفاده می‌کنند، زبان را وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط، همدلی و درک متقابل می‌دانند.(Lakoff, 1975: 77) ازاین‌رو، گفت‌وگوی زنانه بیشتر بر پایهٔ شنیدن، تأیید، مشورت و احترام متقابل استوار است، نه رقابت یا غلبه. در چنین الگویی، زبان زنانه از خشونت و صراحت تهاجمی پرهیزکرده و به سمت نرمی، عاطفه و مشارکت در معنا تمایل دارد.(Lakoff, 2004: 63)

لیکاف تأکید می‌کند که در گفتار زنان، نشانه‌های غیرکلامی مانند نگاه، سکوت، لبخند، حرکت دست یا تماس چشمی، بخش مهمی از فرآیند ارتباطی را تشکیل می‌دهند؛ زیرا زبان زنانه نه‌تنها در واژگان، بلکه در شیوهٔ انتقال معنا نیز از الگویی غیر سلطه‌گر و مشارکتی پیروی می‌کند. از این منظر، گفت‌وگوی زنانه در تقابل با گفت‌وگوی مردانه، کمتر مبتنی بر اقتدار و بیشتر مبتنی بر درک، همدردی و هم فهمی است.

در رمان سبایای سنجار، سلیم برکات به‌خوبی این جنبه از زبان زنانه را در روابط میان شخصیت‌ها بازنمایی کرده است. درصحنه‌ای که مرد و زن ایزدی باهم به گفت‌وگو می‌پردازند، نویسنده زبان نگاه و تعامل آرام را جایگزین گفتار صریح کرده است:

«تبادل الرجل و المرأة نظرات كالمشاورة معنى.» (برکات، ۲۰۱۶: ۳۵۱).

(مرد و زن نگاه‌هایی مانند مشورت با همدیگر ردوبدل کردند.)

در این جمله، چندلایهٔ ارتباطی قابل‌توجه است: نخست، عبارت «تبادل النظرات» که به تبادل نگاه اشاره دارد و نشان می‌دهد گفت‌وگو از سطح کلام فراتر رفته و در حوزهٔ زبان بدن و ارتباط غیرکلامی تحقق‌یافته است. دوم، واژهٔ «المشاورة» دلالتی روشن بر گفت‌وگوی برابر و تعاملی دارد؛ گفت‌وگویی که در آن هیچ‌یک از دو طرف در جایگاه سلطه‌گر یا مطیع قرار ندارد. این واژه در بافت زبانی عربی بار معنایی مثبت دارد و تداعی‌کنندهٔ رأی زنی، هم‌فکری و احترام متقابل است.

در این صحنه، نگاه‌های متقابل زن و مرد جایگزین زبان صریح و دستوری‌شده‌اند؛ زبان نگاه در اینجا به ابزاری برای همدلی و فهم متقابل بدل می‌شود. این نوع ارتباط، بر اساس نظریهٔ لیکاف، ویژگی متمایز زبان زنانه است؛ زبانی که به‌جای اعمال قدرت، بر درک متقابل و اشتراک در معنا تأکید دارد.

از منظر تحلیل گفتمان، برکات از طریق این ساختار، نوعی هم‌زبانی میان دو سوژهٔ انسانی خلق می‌کند که در بستر خشونت و فروپاشی اجتماعی، هنوز به امکان همدلی و مشارکت باور دارند. این نگاه‌های مشورتی و صامت، نشانه‌ای از گفت‌وگوی عاطفی و زبانی زنانه است؛ گفت‌وگویی که در سکوت و چشم‌ها جاری می‌شود، نه در فریاد و فرمان.

در چنین فضایی، گفت‌وگو دیگر نه برای اقناع یا تسلط، بلکه برای به رسمیت شناختن دیگری انجام می‌گیرد. برکات در این صحنه، گفت‌وگو را به سطحی وجودی می‌برد، جایی که زن و مرد در هم‌فکریِ خاموش خود، معنای تازه‌ای از انسانیت می‌سازند.

۴. ۷. تصویر و جزئی‌نگری

یکی از ویژگی‌های برجسته در نظریهٔ روبین لیکاف دربارهٔ زبان زنانه، تمایل به جزئی‌نگری، توصیف تصویری و بیان عاطفی تجربه‌ها است. لیکاف معتقد است که زبان زنان غالباً سرشار از توصیفات دقیق، صفات احساسی، رنگ، حرکت و عناصر بصری است؛ زیرا آنان در روایت تجربه‌های خود، به‌جای گزارش سرد و منطقی، از زبانِ حسی و ملموس بهره می‌گیرند تا جهان درونی و عاطفی‌شان را منتقل کنند. (Lakoff, 1975: 78) این ویژگی موجب می‌شود که گفتار زنانه نه‌تنها روایتگر واقعیت بیرونی، بلکه بازتاب‌دهندهٔ درک درونی، احساس و همدلی با موضوع روایت باشد. (Lakoff, 2004: 65).

در زبان زنانه، تصویرسازی نه صرفاً یک ابزار زیبایی شناسانه، بلکه راهی برای شناخت و ابراز عاطفه است. توصیف‌های جزئی و دقیق، نشانه‌ای از حساسیت زبانی و تمرکز بر جزئیات انسانی است، درحالی‌که زبان مردانه معمولاً گرایش به کلی‌گویی و انتزاع دارد. لیکاف در تحلیل خود نشان می‌دهد که زنان از صفات توصیفی و عناصر فیزیکی برای عینیت‌بخشی به تجربه‌های ذهنی استفاده می‌کنند؛ یعنی از «عصا»، «نگاه»، «زمین»، «حرکت» یا «رنگ» برای بازتاب حالات درونی بهره می‌گیرند.

در رمان سبایای سنجار، سلیم برکات از این ویژگی زبانی برای خلق صحنه‌هایی زنده و چندبعدی استفاده کرده است. در بخش زیر، توصیف دقیق عناصر فیزیکی در کنار تأملات ذهنی راوی، نشان‌دهندهٔ ترکیب زبان جزئی‌نگر و تأملی است که لیکاف آن را مختص زبان زنانه می‌داند:

«نقرت المرأة الأرض المرصوفة ألواحاً إسمنتاً مربعات أمام الباب بعصاها السوداء، تمهيداً – ربما – لمواصلة محاورتها في استجلاء غوامض موت هرتها...والمرأة المشّاءة تلك، التي أصادفها في مسالك الغابة، كئيبة الوجه. كئيبة النظرات. كلّما لمحتها ساءلتُ نفسي: لماذا تمتهن امرأة كئيبة مثلها رياضةً فرحةً مرحة؟ ربما تمرّن عضل الكآبة، أو تتدرّب على كآبةٍ أكثر.» (بركات، ٢٠١٦: ٣٥٣).

(زن با عصای سیاهش به موزاییک‌های مربعی مقابل در ضربه می‌زد، شاید این کارش تمهیدی بود برای ادامهٔ گفتگوها و روشن شدن ابهام‌ها در مسئلهٔ قتل گربه‌اش... این زن پیاده‌رو که من او را در مسیر جنگل می‌بینم، غمگین و افسرده است. نگاه‌هایش غمناک است. هر بار که او را می‌بینم، از خودم می‌پرسم چرا چنین زن غمگینی مشغول چنین ورزش شاداب و مفرحی است؟ شاید مشغول تمرین دادن به عضله‌ای افسرده است یا شاید تمرین افسردگی بیشتری انجام می‌دهد.)

در این قطعه، نویسنده با دقتی شاعرانه، حرکات بدنی، اشیاء، فضا و احساسات را به‌صورت لایه‌لایه به تصویر می‌کشد. توصیف «عصای سیاه»، «زمین موزاییکی»، «حرکت منظم پاها» و «نگاه غمناک» همگی بازتابی از زبان توصیفی دقیق هستند. این سطح از جزئی‌نگری، ویژگی‌ای است که لیکاف آن را مختص گفتار زنانه می‌داند؛ زبانی که از خلال جزئیات ملموس، جهان عاطفی راوی را بازمی‌تاباند. (Lakoff, 1975: 81)

علاوه بر این، راوی در پایان روایت، از پرسش تأملی برای بازنمایی درگیری ذهنی خود بهره می‌گیرد: «چرا زنی افسرده ورزش شاد انجام می‌دهد؟ شاید دارد افسردگی‌اش را تمرین می‌دهد!»

این نوع پرسش، نه در پی دریافت پاسخ، بلکه در خدمت بازنمایی تأمل و احساس درونی است. لیکاف چنین ساختاری را یکی از جلوه‌های زبان زنانه می‌داند؛ زبانی که با طرح پرسش‌های ذهنی، تجربه را به سطحی احساسی و فلسفی ارتقا می‌دهد.

در اینجا، احساس، تصویر و تأمل درهم‌تنیده‌اند. توصیف حرکت عصاها، نگاه غمناک زن و سپس اندیشهٔ راوی، زبانی می‌سازد که از دل مشاهدهٔ جزئی، به درک عاطفی و وجودی می‌رسد. این همان چیزی است که لیکاف آن را بیان زنانهٔ احساس در دل جزئیات روزمره می‌نامد – زبانی که از سطح جسم و تصویر آغاز می‌شود و به عمق معنا و عاطفه می‌رسد.

۴. ۸. تشدید نماها

در نظریهٔ روبین لیکاف، یکی از شاخصه‌های بارز زبان زنانه، کاربرد تشدید نماها (Intensifiers) است. این واژگان یا ساختارها برای افزایش شدت عاطفی، تقویت بار معنایی و تأکید بر صحت یا اهمیت یک گزاره به کار می‌روند. از دید لیکاف، زنان برای جبران موقعیت فرودست اجتماعی خود و برای آنکه گفتارشان جدی‌تر یا معتبرتر تلقی شود، به تقویت‌کننده‌های زبانی مانند ,''so'' ,''really'' ,''very'' ''truly'' ,''absolutely''و در زبان عربی "حقاً", "تماماً", "حرفاً بحرف" متوسل می‌شوند. (Lakoff, 1975: 61)

لیکاف توضیح می‌دهد که استفاده از تشدید نماها در گفتار زنان، دو کارکرد اصلی دارد:

۱ .بیانی عاطفی – رای نشان دادن شدت احساس یا تجربه‌ای خاص،

۲ .کارکرد تأییدی – برای تأکید بر صداقت، قطعیت یا واقعیت گفته‌ها.

در رمان سبایای سنجار، نمونه‌های متعددی ازاین‌گونه کاربردها دیده می‌شود که به‌ویژه در گفتار شخصیت‌های زن، بیانگر زخم‌های روحی، شدت تجربه، و نیاز به بازگویی حقیقت بدون حذف و تعدیل است.

در نمونهٔ نخست، راوی از یکی از دختران ایزدی در مورد صحت گفته‌های یکی از اعضای داعش (موسوم به "اللیبی") می‌پرسد و او با تأکید شدید و لحنی محکم پاسخ می‌دهد: «أهذا ما قاله الليبي؟ هذا ما قاله حرفاً بحرف، ردت.» (برکات، ۲۰۱۶: ۳۷۳) «این چیزی بود که آن لیبیایی گفت؟ پاسخ داد: دقیقاً همان چیزی بود که گفت، کلمه به کلمه.»

عبارت «حرفاً بحرف» در این جمله، نمونه‌ای روشن از تشدید معنایی است؛ زیرا نشان می‌دهد که گوینده قصد دارد دقت مطلق، حافظهٔ دقیق و صحت روایت خود را تثبیت کند. این ساختار تأکیدی، ضمن بازتاب شدت تجربهٔ زیستهٔ زن قربانی، نوعی پافشاری بر حقیقت و رد هرگونه تحریف است. به‌بیان‌دیگر، زن ایزدی در این صحنه با تأکید زبانی بر «عیناً» گفتن، درواقع حقانیت روایت خود را اعلام و از فراموشی رنج جلوگیری می‌کند. این کارکرد، دقیقاً با دیدگاه لیکاف هم‌سوست که زنان را در بیان تجربه‌های خود، به استفاده از زبانی تأکیدی و احساسی برای تثبیت واقعیت توصیف می‌کند. (Lakoff, ٢٠٠٤: ٦٧)

در نمونه‌ای دیگر، واژهٔ «حقاً» به‌عنوان یکی از قوی‌ترین تشدید نماهای عربی در بافتی گفت‌وگو محور به‌کاررفته است: «أين ذهب ذلک الكائن؟ إلى أعمال البحيرة، أجبتُ بنبرٍ كالهمس. أدرت وجهي عليهن: أين تسكن حقاً؟ سألت.» (برکات، ۲۰۱۶: ۴۲۴).

(آن موجود به کجا می‌رود؟ با صدای بسیار آهسته گفتم: به اعماق دریا. به آن‌ها نگاه کردم و پرسیدم: شما واقعاً کجا سکونت دارید؟)

در این گفت‌وگو، راوی با استفاده از واژهٔ «حقاً» به گفتار خود شدت و عمق عاطفی می‌بخشد. در ظاهر، پرسشی ساده مطرح‌شده، اما تشدید واژه، نشان‌دهندهٔ تردید در پاسخ پیشین و نیاز به حقیقت کامل است. در بافت روایی، «حقاً» نه صرفاً یک قید تأکید، بلکه بیانگر جست‌وجوی حقیقت در دل ابهام و اضطراب است؛ درست همان‌گونه که لیکاف اشاره می‌کند، زنان در زبان خود از تشدید نماها برای افزایش بار عاطفی و باورپذیری گفتار استفاده می‌کنند، حتی زمانی که قصدشان صرفاً بیان یک سؤال است.(Lakoff, 1975: 64)

۴. ۹. رنگ‌واژه‌ها

از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی، کاربرد رنگ واژه‌ها یکی از شاخصه‌های متمایز زبان زنانه در نظریهٔ روبین لیکاف است. او بر این باور است که زنان در تشخیص و نام‌گذاری رنگ‌ها دقت و ظرافت بیشتری

نشان می‌دهند و برای هر رنگ، طیف‌های گوناگونی در نظر می‌گیرند(Lakoff, 1975: 21). این حساسیت زبانی به رنگ، نه‌تنها نشانه‌ای از جزئی‌نگری و توجه به زیبایی‌شناسی است، بلکه بازتابی از عاطفه گرایی و تجربهٔ درونی زنان در زبان نیز محسوب می‌شود.

لیکاف معتقد است زنان در گفتار و نوشتار خود معمولاً از رنگ‌های توصیفی و ترکیبی مانند «قرمز تیره»، «آبی آسمانی»، «بژ روشن» و... استفاده می‌کنند، درحالی‌که مردان به رنگ‌های پایه و عمومی بسنده می‌کنند.(Lakoff, 2004: 70) به همین دلیل، یکی از تمایزهای مهم نوشتار زنان و مردان، تفاوت در سطح دقت و تنوع رنگ واژه‌ها است. در مطالعات زبان و جنسیت نیز آمده است که مردان بیشتر از رنگ‌های اصلی بهره می‌گیرند، درحالی‌که زنان با جزئی‌نگری و ترکیب رنگ‌ها، فضا را دقیق‌تر و حسی‌تر توصیف می‌کنند (نیکوبخت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

در رمان سبایای سنجار، سلیم برکات از رنگ واژه‌ها برای خلق فضاهای تصویری و درونی استفاده کرده است. این رنگ‌ها نه‌تنها توصیفگر ظاهر شخصیت‌ها و اشیا هستند، بلکه به‌عنوان رمزگان عاطفی و ذهنی نیز عمل می‌کنند. در نمونه‌های زیر، کاربرد رنگ‌ها با دقت و ظرافتی زنانه گون صورت گرفته است: «كررت الفتاة، التي نفرت خصلٌ متماوجةٌ من شعرها البنيِّ الفاتحِ من تحت خمارها» (برکات، ۲۰۱۶: ۲۳). (دختر سخنش را تکرار کرد؛ در حالی که دسته‌هایی موجدار از موهای قهوه‌ای روشنش از زیر روسری بیرون زده بود.)

در این عبارت، نویسنده به‌جای استفاده از رنگ کلی «بنی»، از ترکیب دقیق‌تر «البنی الفاتح» بهره می‌گیرد که یکی از نمونه‌های توصیف جزئی رنگ به شمار می‌آید. از دیدگاه لیکاف، زنان در مقایسه با مردان، گرایش بیشتری به استفاده از نام‌ها و طیف‌های دقیق رنگ دارند و این ویژگی از شاخص‌های زبان زنانه محسوب می‌شود (Lakoff, 1975: 51). برکات نیز با انتخاب این ترکیب، علاوه بر ترسیم تصویری روشن‌تر از شخصیت، از ظرفیت واژگان رنگ برای برجسته‌سازی ظرافت‌های توصیفی و هویت زنانه بهره می‌گیرد.

«نقلت بصرَ عينيها الصغيرتين، تمازجت خضرةٌ وصفرةٌ فيهما، إلى مياه البحيرة الساكنة.» (برکات، ۲۰۱۶: ۲۲).

(نگاه چشمان کوچک خود را که سبزی و زردی در آن‌ها درهم‌آمیخته بود، به آب‌های آرام دریاچه دوخت.)

در این توصیف، نویسنده به بیان یکرنگ ساده بسنده نمی‌کند، بلکه با ترکیب «خضرة وصفرة» تصویری از امتزاج دو طیف رنگی ارائه می‌دهد. چنین توصیفی، از دقت و ظرافت در نام‌گذاری رنگ‌ها حکایت دارد؛ ویژگی‌ای که لیکاف آن را از شاخص‌های زبان زنانه می‌داند و معتقد است زنان برای بیان رنگ‌ها از واژگان دقیق‌تر و توصیف‌های جزئی‌تر استفاده می‌کنند (Lakoff, 1975: 51). این ترکیب

رنگی، افزون بر غنای تصویری روایت، در بازنمایی حساسیت ادراکی شخصیت نیز نقش مؤثری ایفا می‌کند.

در این توصیفات، رنگ‌ها صرفاً ابزار اطلاع‌رسانی نیستند، بلکه بار زیبایی‌شناختی و احساسی دارند. ترکیب «قرمز با خطوط سفید» یا «بنی و حمره» نشان می‌دهد که راوی در پی بازنمایی دقیق و چندلایهٔ واقعیت بصری است. این همان ویژگی است که لیکاف آن را مختص زبان زنانه می‌داند: زبانِ تصویری، عاطفی و جزئی‌نگر که در آن هر رنگ حامل معنا و حس خاصی است:(Lakoff, 1975: 22)

به‌علاوه، در این بافت روایی، رنگ‌ها حامل نشانه‌های روانی و نمادین نیز هستند. برای نمونه، «قرمز» می‌تواند دلالت بر خون، رنج یا شور زندگی داشته باشد؛ «سفید» یادآور پاکی یا معصومیت است و «قهوه‌ای تیره» حس زمینی، واقع‌گرایی یا غم را منتقل می‌کند. بدین‌سان، رنگ‌ها در این روایت، زبان ثانویه‌ای می‌سازند که از خلال آن، عواطف و رنج‌های پنهان شخصیت‌ها به نمایش درمی‌آید (محمودی بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۴۷).

درمجموع، می‌توان گفت که کاربرد دقیق و ترکیبی رنگ‌ها در سبایای سنجار، نه‌تنها فضای بصری اثر را غنی می‌کند، بلکه به بازنمایی ذهنیت و حساسیت زنانه نیز یاری می‌رساند. راوی با توصیف رنگ‌ها، تصویری چندبعدی از «شاهیکا» می‌سازد؛ شخصیتی که در میان طیف‌های عاطفی و رنگی زیست می‌کند و از طریق رنگ، حضور و رنج خود را در جهان تثبیت می‌نماید.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریهٔ زبان و جنسیت روبین لیکاف، به بررسی مؤلفه‌های زبان زنانه در رمان سبایای سنجار اثر سلیم برکات پرداخت. تحلیل داده‌ها نشان داد که بخش قابل توجهی از شاخص‌های مطرح‌شده در نظریه لیکاف، از جمله واژگان زنانه، تردیدنماها، تشدیدکننده‌ها، رنگ‌واژه‌های دقیق، گفت‌وگوهای همدلانه و توصیف‌های جزئی‌نگر، در ساختار زبانی رمان حضور دارند و در بازنمایی تجربه‌های زیسته زنان ایزدی نقشی اساسی ایفا می‌کنند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که برکات، با وجود آنکه نویسنده‌ای مرد است، توانسته است از ظرفیت‌های زبان برای بازنمایی جهان ذهنی و عاطفی شخصیت‌های زن بهره گیرد و روایت را از سطح گزارش رویدادها به سطح بازنمایی تجربه‌های انسانی ارتقا دهد.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که مؤلفه‌های زبانی یادشده صرفاً ویژگی‌های سبکی متن نیستند، بلکه هر یک کارکردی معنایی و گفتمانی دارند. کاربرد تردیدنماها و تقریب‌نماها بیانگر وضعیت روانی، ناامنی و بی‌ثباتی شخصیت‌های زن است؛ در مقابل، تشدیدکننده‌ها و برخی ساختارهای تأکیدی، بیانگر تلاش آنان برای تثبیت حقیقت تجربه‌های خویش است. همچنین، رنگ‌واژه‌های دقیق،

توصیف‌های جزئی و گفت‌وگوهای همدلانه، علاوه بر ایجاد غنای تصویری، به بازسازی هویت فردی و جمعی زنان و انتقال تجربه‌های عاطفی آنان یاری می‌رسانند.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، می‌توان گفت که زبان روایت در سبایای سنجار نه در جهت مشروعیت‌بخشی به گفتمان سلطهٔ مردسالار، بلکه در جهت افشا و نقد آن عمل می‌کند. برکات با بازنمایی سازوکارهای زبانیِ سلطه، از جمله شیءانگاری بدن زن، نام‌گذاری تحقیرآمیز و بازتاب روابط نابرابر قدرت، خشونت ساختاری علیه زنان ایزدی را آشکار می‌سازد؛ اما هم‌زمان، با برجسته کردن صدای شخصیت‌های زن، روایت تجربه‌های زیسته آنان و ثبت حافظه رنج، زبان را به بستری برای مقاومت نمادین، حفظ کرامت انسانی و احیای هویت زنانه تبدیل می‌کند. ازاین‌رو، زبان در این رمان صرفاً ابزار بازنمایی واقعیت نیست، بلکه خود به کنشی انتقادی در برابر گفتمان سلطه بدل می‌شود.

کتابنامه

–برکات، سلیم. (۲۰۱۶). **سبایا سنجار**. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.

–بلکوت، علی و همکاران. (۱۴۰۱). «**ساختار روایی در رمان سبایای سنجار سلیم برکات**». دانشگاه تهران.

–پوریان، زهرا و همکاران. (۱۴۰۱). «**تحلیل شخصیت زن در رمان عبید شنگال سلیم برکات**». دانشگاه تهران.

–خضری، کاوه. (۱۴۰۰). **مقدمه بر ترجمهٔ رمان بردگان شنگال (سبایای سنجار)**. تهران: نشر نیماژ.

–درویش، محمود. (۲۰۰۸). **الکَرمل**، شمارهٔ ۸۷، بیروت.

–السوسی، محمد. (۲۰۱۷). «**البنیة الاجتماعیة للخطاب و أثرها فی اللغة**». مجلة العلوم الاجتماعیة.

–فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). **سبک‌شناسی ساختاری و نقش‌گرا**. تهران: سخن.

–محمودی بختیاری، فاطمه و دهقانی، مریم. (۱۳۹۲). «**سبک‌شناسی جنسیتی در کاربرد رنگ‌واژه‌ها**». فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۲): ۵۴۵–۵۵۸.

–نصر، سامر. (۲۰۰۹). **تحلیل دلالی القیود فی اللغة العربیة**. قاهره: دار النهضة العربیة

–نیکوبخت، فاطمه و همکاران. (۱۳۹۱). «**تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت گفتار زنان و مردان**». فصلنامهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی.

–Bakhtin, M. (۱۹۸۱). The Dialogic- Imagination: Four Essays. University of Texas Press.

–-Butler, J. (۱۹۹۰). Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity. Routledge.

–Cameron, D. (۱۹۹۲). Feminism and Linguistic Theory. Palgrave Macmillan.-

–Coates, J. (۱۹۹٦). Women Talk: Conversation between Women Friends. Blackwell.-
–Fasold, R. (۱۹۹۰). The Sociolinguistics of Language. Oxford: Blackwell-
–Lakoff, R. (۱۹۷۵). Language and Woman's Place. Harper & Row.-
–-Lakoff, R. (۲۰۰٤). Language and Woman's Place: Text and Commentaries. Oxford University Press.
–-Showalter, E. (۱۹۸۵). The New Feminist Criticism: Essays on Women, Literature, and Theory. Pantheon Books.
–-Tannen, D. (۱۹۹۰). You Just Don't Understand: Women and Men in Conversation. Ballantine Books.

التنظيرات والنقد في الأدب العربي
السنة السادسة، العدد ٢١، الربيع
١٤٠٥هـ. ٢٠٢٦م، صص ٤٤-٢٠

مقاله بحثيه

DOI: 10.22034/jral.2026.590096.1115

دراسة اللغة والنوع الاجتماعي في رواية «سبايا سنجار» لسليم بركات في ضوء نظرية روبين لاكوف

زهراء صمدی[١] فاروق نعمتی[٢] مسعود باوان بوری[٣]*

(تاريخ الوصول:١٤٠٤/٠٤/١٣، تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٥/٠٦)

المخلص

يعتمد هذا البحث على نظرية «اللغة والنوع الاجتماعي» لدى روبين لاكوف لدراسة تمثيل مؤشرات اللغة النسائية في رواية سبايا سنجار لسليم بركات. وتتمثل الإشكالية الرئيسة للبحث في الكشف عن كيفية تمثيل مكوّنات اللغة النسائية في نظرية لاكوف عبر رواية سبايا سنجار، والدور الذي تؤديه هذه المكوّنات في تصوير تجارب النساء الإيزيديات ونقد الخطاب الأبوي. وتُعدّ رواية سبايا سنجار، بسبب تركيزها على تجربة النساء الإيزيديات في مواجهة العنف والأسر والهيمنة الجندرية، مجالاً مناسباً لتحليل العلاقة بين اللغة والنوع الاجتماعي. وقد أُنجز هذا البحث وفق المنهج الوصفي التحليلي، مع الاستفادة من تحليل المضمون الكيفي. وتمثلت مدونة البحث في النص الكامل لرواية سبايا سنجار، وجُمعت البيانات من خلال استخراج جميع النماذج المرتبطة بمؤشرات نظرية لاكوف من متن الرواية وتحليلها. وتُظهر نتائج البحث أن مكوّنات مثل اللغة المهذبة، والمكثفات، والتعبيرات التقريبية، والمفردات العاطفية، والتصوير الجزئي الدقيق، والحوار التعاطفي، تُعدّ من أبرز مؤشرات اللغة النسائية في هذه الرواية. ولا تقتصر وظيفة هذه المكوّنات على تمثيل الوضعية الدنيا للنساء الإيزيديات، بل تتحول أيضاً إلى أداة للتعبير عن المعاناة، والحفاظ على الهوية، ومقاومة خطاب الهيمنة، وإعادة بناء تجربتهن المعيشة. ومن ثمّ، فإن رواية سبايا سنجار، من خلال توظيفها لمؤشرات اللغة النسائية، لا تكتفي بنقد بنى الهيمنة الأبوية، بل تعيد أيضاً إنتاج صوت النساء داخل المتن السردي.

الكلمات المفتاحية: علم اللغة الاجتماعي، اللغة والنوع الاجتماعي، نظرية روبين لاكوف، المؤشرات الجندرية، سليم بركات، سبايا سنجار.

١. ماجستير فی اللغة العربية وآدابها، جامعة أراک، أراک، ايران.
٢. أستاذ مشارک فی قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة پيام نور، طهران، إيران.
٣. أستاذ مساعد فی قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الأديان والمذاهب، قم، ايران (الكاتب المسئول). البريد إلكترونی: mbavanpouri@yahoo.com

حقوق المؤلف: الكاتب **الناشر:** جامعة كوثر